

برابرنهادی عنصر فرهنگی پوشاک در قرآن کریم طبق نظریه نیومارک

(مطالعه موردی پنج ترجمه فارسی قرآن کریم:

آیتی، بهرام‌پور، فولادوند، مجتبوی و مکارم شیرازی)

زهره حیدری^۱، مرتضی قائمی^{۲*}، صدیقه زودرنج^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲- استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۳- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۱

دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۲

چکیده

ترجمه یکی از برجسته‌ترین مقولات بینا فرهنگی است که از دیرباز تاکنون، فراز و نشیب‌های فراوانی به خود دیده و پیوسته در حال رشد و ارتقاء است. یکی از ابعاد مهم ترجمه، مقوله فرهنگی است. عناصر فرهنگی از آن جهت که مختص قوم و گروه خاصی است و به تناسب گفتار، کردار و سلیق آنان متفاوت است، انتقال معنا را به زبان مقصد، با مشکل مواجه می‌سازد؛ که البته ریشه این مشکلات، به میزان شناخت مترجم به عناصر فرهنگی زبان مبدأ ارتباط دارد. از جمله معروف‌ترین صاحب نظران در زمینه ترجمه عناصر فرهنگی، پیتر نیومارک (۱۹۸۸) است. نیومارک، عناصر فرهنگی را به پنج دسته تقسیم کرده و پانزده روش، برای ترجمه آن‌ها ارائه داده است. جستار حاضر در پرتو نظریه نیومارک و با روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی پنج ترجمه از ترجمه‌های فارسی قرآن می‌پردازد. معیار انتخاب ترجمه‌های یادشده، صبغه خاص هر کدام از ترجمه‌های فوق، در سبک نوشتاری آن‌ها است. کما این که ترجمه‌های انتخاب شده، در بازه زمانی سال ۱۳۶۷ شمسی تا ۱۳۸۳ به وجود آمده‌اند. در این پژوهش، ترجمه فرهنگ مادی پوشاک در قرآن مورد بررسی قرار گرفته و هدف از نگارش مقاله، این است که بدانیم کدام روش از پانزده روش ترجمه عناصر فرهنگی در ترجمه عنصر پوشاک نقش بارزتری دارد؟ برآیند پژوهش، حاکی از آن است که مترجمان غالباً ترجمه تحت اللفظی را برگزیده‌اند و برای ترجمه عناصر فرهنگی، شیوه انتقال، معادل فرهنگی و هم معنایی را انتخاب کرده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه، پوشش، الگوی نیومارک

۱- مقدمه

مقتضیات عصر ما ایجاب می‌کند، نگاهی نو به ترجمه قرآن بیندازیم و با توجه به ضرورت درک تفاوت‌های موجود در فرهنگ عربی و فارسی، سعی کنیم، خطاهای ترجمه را کاهش دهیم؛ چرا که یکی از لوازم انس با قرآن کریم، تحرک و پویایی ترجمه است که این مهم، در راستای هماهنگی جریانات فرهنگی- اجتماعی با ترجمه صورت می‌پذیرد. آنچه در این پژوهش مدنظر است، ترجمه عناصر فرهنگی، بر اساس نظریه نیومارک (۱۹۸۸) است که یکی از موارد آن، عنصر پوشاک است، بنابراین انواع پوشاک ظاهری، موردنظر است. پوشش، در قرآن را می‌توان به دو قسم حیوانی و انسانی تقسیم کرد. پوشش انسانی نیز به دو دسته، دنیوی و اخروی و پوشش اخروی هم به دو بخش پوشش بهشتیان و دوزخیان تقسیم بندی می‌شود.

واژگان قرآن کریم که از حساسیت و ظرافت ویژه‌ای برخوردار است، برخی جنبه فرهنگی دارند؛ یعنی واژه‌ای که مختص به قوم یا گروه خاصی است و یا ویژگی که به شیء خاص ارتباط دارد. لذا این امر ایجاب می‌کند که مترجم، به سادگی از کنار آن عبور نکند و تا حد امکان کارکرد آن را حفظ کرده و در ترجمه نیز منتقل کند.

۱-۱- بیان مسأله

فرهنگ، به مجموعه زنجیروار و به هم گره خورده کنش‌های رفتاری، گفتاری، نگرش‌ها و سبک پوشش مشخص، که هویت جمعی را شکل می‌دهد، گفته می‌شود. زبان نیز، به منزله یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی، ارتباط بسیار تنگاتنگی با فرهنگ دارد. زبان، به دو دسته از مفاهیم تقسیم می‌شود: مفاهیم بین‌المللی و مفاهیم فرهنگی.

مفاهیم بین‌المللی، قابل مفهوم برای همگان است و هر قوم و ملتی، واژه‌ای برای آن دارد، اما مفاهیم فرهنگی، بین اقوام و ملت‌های مختلف، متفاوت است. این مفاهیم، یا در فرهنگ زبان مقصد وجود ندارد و یا خواننده زبان مقصد، درک متفاوتی از آن‌ها دارد. محققان، از واژگان فرهنگی، به عنوان واژگان ترجمه ناپذیر یا سخت ترجمه پذیر یاد کرده‌اند. اما در

هرحال «پویایی فرهنگی، محصول ارتباطات بین فرهنگی است و ترجمه، ساز و کار اصلی این گونه ارتباطات است» (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

قلمروی ترجمه، بین فرهنگی است. ترجمه، یعنی زندگی در مرز بین فرهنگی، به شگفتی‌های دیگری نگرستن، آن‌ها را برگرداندن، از آن خود کردن، راه دادن و در همان حال راه ندادن، برقرار کردن ارتباط، میل به اشتراک در رمزگان و فهم متقابل و در همان حال، متفاوت باقی ماندن و میل به هویت یابی که ناشی از کارکرد ایدئولوژی فرهنگ است (ر.ک: همان: ۱۴۲-۱۴۳). لذا این هنر ژرف ترجمه است که با تعامل، پیامدها و شگردهای فرهنگی دیگر را به ما گوشزد می‌کند و اثرات نیک یا سوء آن به فرهنگ و جامعه مقصد منتقل می‌شود.

با پیدایش دین اسلام و نزول قرآن کریم، عمیق‌ترین تحولات فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی در جامعه عرب، رخ داد. از جمله این تحولات، اعجاز لفظی قرآن کریم بود که عرب‌های سخنور و فصیح را به شگفتی واداشته بود. قرآن کریم با به‌کارگیری الفاظ فراحسی، جامه‌ای نو بر تن واژگان پوشاند. به تعبیر احمد امین، قرآن بر واژگان عرب فرود آمد، اما واژگان، تعبیرات و معانی قرآن، به تمامی، لغت عصر جاهلیت نیست؛ چه آن‌که قرآن، کلماتی نو، که در میان مردم جاهلی به‌کار نمی‌رفت، استعمال کرد. واژه‌ها را به معانی تازه‌ای اختصاص داد که پیش از آن، مطرح نبود؛ استعاره‌ها و مجازهایی ارائه داد که خارج از کاربردهای جاهلی بود (ر.ک: امین، ۱۹۷۵: ۵۳). پس چه بسا کارکرد این واژگان و عبارات، در بافت قرآن، معنایی تازه در کالبد کلمات ایجاد کرد که گاهی درک آن، حتی برای یک عربی زبان هم دشوار است و این امر، دشواری گردن نهادن به ترجمه را، دوچندان می‌کند. لذا با توجه به بازه زمانی طولانی بین نزول قرآن کریم و مخاطبان امروزی این کتاب الهی، مترجم می‌بایست پیش فرض‌های بافتی موجود در زبان عربی و اولین مخاطبان قرآن کریم را درک کند تا بتواند در ترجمه آیات بافت محور، موفق عمل کند.

آنچه در این پژوهش مدنظر است، الزام شناخت فرهنگ عربی و فارسی، به منظور همسان سازی و همگون سازی در ترجمه است. آنچه مسلم است در طی سالیان دراز، بر اثر ارتباطات و تعاملات بین عرب‌ها و ایرانیان، زمینه قرابت فرهنگی فراهم شده است که بی‌گمان شاهراه ارتباطی این دو فرهنگ، ترجمه بوده است و کلیدی‌ترین حلقه ترجمه، ترجمه متون دینی به ویژه قرآن کریم می‌باشد. گفته شده که اولین برگردان قرآن کریم، به زبان فارسی بوده و تاکنون بیش از هزار بار به این زبان ترجمه شده است. هم‌چنین «اولین کسی که قرآن را به فارسی برگرداند، سلمان فارسی بوده که اذن آن را از پیامبر اکرم (ص) دریافت کرد» (سلماسی زاده، ۱۳۶۹، ج ۲: ۵۵). اما علی‌رغم هم‌جواری عرب‌ها و ایرانیان، تفاوت‌ها و دگرذیسی‌های فراوانی در این دو فرهنگ به چشم می‌خورد که نمونه‌های آن را در ترجمه آیات ذکر می‌کنیم. در این راستا، با روش توصیفی-تحلیلی از نوع انتقادی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، ضمن ارائه مفاهیم مربوط به حوزه عناصر فرهنگی و چگونگی ترجمه آن‌ها، عملکرد پنج ترجمه فارسی قرآن کریم (ترجمه‌های آیتی، بهرام‌پور، فولادوند، مجتبی و مکارم شیرازی) را مورد بررسی قرار می‌دهیم. چنانچه ذکر شد، معیار انتخاب ترجمه‌های یادشده، صبغه خاص هر کدام از ترجمه‌های فوق، در سبک نوشتاری آن‌ها است. کما این‌که ترجمه‌های انتخاب شده، در بازه زمانی سال ۱۳۶۷ شمسی تا ۱۳۸۳ به وجود آمده‌اند. وجه تمایز ترجمه عبدالمحمد آیتی (۱۳۶۷)، پرهیز از سره نویسی فارسی، اجتناب از عربی‌گرایی افراطی و دوری از حشو و زوائد است. ویژگی ترجمه حسین انصاریان (۱۳۸۳)، سلاست و روانی و توضیحات داخل پرانتز است. مشخصه ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور (۱۳۸۳)، سلیس و روان بودن آن، همراه با توضیحات تفسیری اندک و هم‌چنین شرح لغات در کنار متن آیات است. مهم‌ترین ویژگی ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۳۷۳)، محتوایی و مطابقی بودن آن است و هم‌چنین وجه بارز ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۳)، شیوه محتوا به محتواست. نگارندگان ضمن بررسی این پنج ترجمه، در پی پاسخگویی به سؤالات ذیل می‌باشند:

برابر نهادی عنصر فرهنگی پوشاک در قرآن کریم طبق نظریه نیومارک ... _____ زهره حیدری و همکاران

- ۱- بر اساس دیدگاه نیومارک، کدام مترجم در ترجمه فرهنگ مادی پوشاک، موفق‌تر عمل کرده است؟
- ۲- کدام روش ترجمه، امکان بیش‌تری جهت ترجمه عناصر فرهنگی فراهم کرده است؟
- ۳- کدام روش از پانزده روش ترجمه عناصر فرهنگی، در ترجمه عنصر پوشاک نقش بارزتری دارد؟

۲-۱- فرضیه‌های پژوهش

- ۱- در میان مترجمان بزرگوار، در زمینه ترجمه عنصر فرهنگی پوشاک، ترجمه بهرام‌پور ممتاز است.
- ۲- از میان ۱۵ الگوی ارائه شده توسط نیومارک، مترجمان به استفاده از ۶ روش، همت گماردند که آن عبارت است از: انتقال، معادل فرهنگی، معادل توصیفی، معادل نقشی، هم‌معنایی، و ترجمه ترکیبی. استعمال این ۶ روش، نشان دهنده عنایت مترجمان به کاربرد این شیوه‌ها در ترجمه قرآن است.
- ۳- در بین روش‌های ترجمه، روش انتقال یا وام‌گیری درصد بالایی در ترجمه عنصر فرهنگی پوشاک دارد.

۳-۱- پیشینه پژوهش

در زمینه دست‌یابی به ترجمه عناصر فرهنگی، پژوهشگران بسیاری، قلم فرسایی نموده‌اند. از جمله این افراد، می‌توان به پیتر نیومارک^۱ اشاره نمود که در کتاب خود تحت عنوان «A textbook of translation» (۱۹۸۸)، ضمن اشاره به نظریه‌های ترجمه، روش ترجمه، فرایندهای ترجمه و نقد ترجمه، به ترجمه عناصر فرهنگی می‌پردازد و برای هر بخش، با مثال‌هایی به زبان انگلیسی توضیح می‌دهد. ترجمه این کتاب توسط آقایان منصور فهیم و سعید سبزیان انجام شده است.

در این زمینه مقالاتی به رشته تحریر در آمده است، از جمله:

- مقاله «فرهنگ در ترجمه و ترجمه عناصر فرهنگی»، نوشته حسن هاشمی میناباد که در سال ۱۳۸۳ در نشریه مطالعات ترجمه، به چاپ رسیده است. مؤلف، در این مقاله، ابتدا به تفاوت‌های فرهنگی اشاره کرده، سپس به توضیح فرهنگ و واژگان فرهنگی روی می‌آورد و در نهایت، با توجه به الگوی نیومارک، فرهنگ را به پنج دسته تقسیم‌بندی کرده و روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی را به زبانی روان، شرح و بسط می‌دهد.

- مقاله «فرهنگ، استعاره و ترجمه‌پذیری»، نوشته نیکو خیرخواه و فرزانه سجودی که در سال ۱۳۹۱ در فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، به چاپ رسیده است. مؤلفان با توضیح فرهنگ و عناصر فرهنگی، نظریه‌ها و دسته‌بندی‌های نیومارک، گرادلر و هاروی را ذکر می‌کنند.

- مقاله «چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان "اللس و الکلاب" نجیب محفوظ؛ مقایسه دو ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک»، نوشته روشنفر، نظری منظم و حیدری که در سال ۱۳۹۲ در مجله فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده است. نویسندگان این مقاله، ضمن اشاره به مسائل فرهنگی، دو ترجمه از رمان "اللس و الکلاب" را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهند و مترجم را یک میانجی فرهنگی، تلقی می‌کنند.

- مقاله «بومی سازی مدل پنج‌گانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی»، نوشته هاشمی و غضنفری مقدم که در سال ۱۳۹۳ در فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، ارائه گردیده است. نویسندگان این مقاله، با ارائه چهار داستان کوتاه از آثار جلال آل احمد، به این نتیجه رسیده‌اند که الگوی نیومارک، نمی‌تواند تمام عناصر فرهنگی فارسی را دربرگیرد؛ بنابراین، چهار شاخه جدید به الگوی نیومارک افزودند.

علی‌رغم پژوهش‌های ذکر شده، تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه ترجمه عناصر فرهنگی قرآن، انجام نشده است. لذا این پژوهش می‌تواند با بررسی عمده‌ترین چالش‌های

موجود و ارائه دیدگاه‌ها و راه‌کارهای مناسب، زمینه را برای دستیابی به ترجمه دقیق‌تر مفاهیم فرهنگی در ترجمه‌های فارسی قرآن، فراهم سازد. از این رو، مقاله حاضر، در نوع خود، نو به شمار می‌آید.

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- ارتباط ترجمه و فرهنگ

دانشمندان بسیاری، به چالش ترجمه فرهنگی تأکید کرده‌اند و بیش‌ترین سهم خطا در ترجمه را مربوط به این زمینه می‌دانند. از جمله آنان، ماریان لدر^۲ است:

«از میان مشکلات ترجمه، سهم مشکلات مربوط به فرهنگ، از همه بیش‌تر است. مفاهیم و موضوعات موجود در یک فرهنگ، با واژگان تمدن دیگر، مطابقت ندارند. بحث، تنها بر سر این نیست که چه واژه‌ای در زبان مقصد، هماهنگ با زبان مبدأ جایگزین شود؛ بلکه بیش‌تر دانستن این مسأله ضروری است که چگونه تا حد امکان می‌توان دنیای پنهان شده را بیان کرد؟» (Lederer, 1994:122)

زایش دوباره فرهنگ‌ها، در جریان ترجمه، صورت می‌گیرد. ترجمه، مرزهای فرهنگی را درهم می‌نوردد و نوعی تعامل با دیگر فرهنگ‌ها، برقرار می‌کند. در واقع، مراودات فرهنگی، اسباب اعتلاء یا ضعف فرهنگی را به وجود می‌آورد و این اعتلاء یا ضعف فرهنگی، بازتاب ترجمه نوع فرهنگ مورد نظر است.

اگر فرهنگ زبان مبدأ از سطح بالایی برخوردار باشد، موجب پیشرفت و اگر فرهنگ، دانی باشد، زمینه انحراف را برای فرهنگ دیگر پدید می‌آورد. اما در هر صورت، پویایی و نشاط فرهنگی، متقارن به وجود ترجمه است. «ترجمه، تنها گذر از یک زبان به زبان دیگر نیست؛ بلکه میان دو فرهنگ یا مجموعه‌ای از دانش‌هاست. مترجم، علاوه بر قواعد زبان شناختی، به عناصر فرهنگی نیز توجه دارد» (Eco, 2006: 190). فرهنگ، فرایندی فرازبانی است. بی‌تردید نمی‌توان بدون در نظر گرفتن فرهنگ، در هر جامعه‌ای، به مقوله ترجمه

پرداخت؛ چرا که فرهنگ، با کالبد هر قوم و ملتی تنیده شده، آن چنان که گویی از آن جامعه گشته است.

«فرهنگ‌ها در روابط بین فرهنگی، شرکت می‌کنند؛ اما معمولاً از فرصت‌های برابر برای حضور و بیان خود در این روابط برخوردار نیستند. فرهنگ‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و می‌کوشند، به حیات خود ادامه دهند و به همین دلیل، مشابهت‌هایی بین خود و فرهنگ‌های دیگر به وجود می‌آورند و در همان حال، می‌کوشند تمایز خود را از دیگری حفظ کنند و این فرایندی همیشگی است» (سجودی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

۲-۲- دسته بندی عناصر فرهنگی و شیوه‌های ترجمه آن‌ها طبق نظریه نیومارک

دلیل انتخاب الگوی نیومارک (۱۹۸۸) جهت ترجمه عناصر فرهنگی، این است که این نظریه برای یافتن شیوه ترجمه، جامعیت و تنوع بیشتری ارائه می‌دهد. نظریه‌پردازان دیگر، از جمله، گرادلر و هاروی نیز هرکدام، به ذکر چهار روش جهت ترجمه اقلام فرهنگی، اکتفا کرده‌اند.

نیومارک (۱۹۸۸)، با اقتباس از الگویندی نایدا^۲، فرهنگ را به مقولات زیر دسته‌بندی می‌کند:

«۱. بوم‌شناسی: گیاهان یک سرزمین، جانوران یک سرزمین، دشت‌ها و کوه‌ها: گیاه پیچ امین الدوله، کویرها، باد گرم، جلگه‌های قطبی و ...

۲. فرهنگ مادی (مصنوعات):

الف) مواد غذایی، مانند: zabaglione، ساکی و ...

ب) پوشاک: anorak (ژاکت باشلق دار در نواحی قطبی)، kango در آفریقا و ...

ج) مسکن و شهرها: کلبه بیلاقی، ساختمان کم طبقه، برج و ...

د) وسایل نقلیه: دوچرخه، کالسکه چینی، mouiton و ...

۳. فرهنگ اجتماعی کار و فراغت

۴. نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریانات، مفاهیم:

الف) سیاسی و اداری

ب) مذهبی، مانند: temple, dharma (معبد)، karma و ...

ج) هنری

۵. اشارات و حرکات حین سخن گفتن و عادات: بیلاخ دادن، تف انداختن و ...»
(نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۳۳).

نیومارک (۱۹۸۸)، پانزده روش برای ترجمه عناصر فرهنگی، ارائه داده که عبارتند از:
«۱. انتقال: واژه زبان مبدأ به متن زبان مقصد.

۲. هماهنگ سازی: واژه زبان مبدأ در ابتدا با نظام تلفظ زبان مقصد، همراه می‌شود، سپس هماهنگی صرفی را نیز تجربه می‌کند.

۳. معادل فرهنگی: جایگزین کردن واژه فرهنگی زبان مبدأ با واژه فرهنگی زبان مقصد.
نیومارک، معتقد است این جایگزینی، در نهایت، دقیق نخواهد بود.

۴. معادل نقشی: در این روش، واژه جایگزین شده، بار فرهنگی ندارد.

۵. معادل توصیفی: در این روش، مفهوم واژه فرهنگی به کمک چند واژه در زبان مقصد توصیف می‌شود.

۶. تحلیل مؤلفه‌ای: در این روش، واژه موردنظر با واژه دیگری که مؤلفه‌های معنایی مشابه دارد، مقایسه می‌شود.

۷. هم‌معنایی: در این روش، نزدیک‌ترین معادل واژگانی در زبان مبدأ، اختیار می‌شود.

۸. ترجمه قرضی یا گرتنه برداری: ترجمه تحت اللفظی در کلمات مرکب و با هم‌آیی.

۹. تغییر دستوری: تغییر در دستور زبان از زبان مبدأ به مقصد، تغییر در مفرد و جمع، تغییر در زمانی که ساخت دستوری زبان مبدأ در زبان مقصد موجود نباشد و مواردی از این دست.

۱۰. تلفیق: تولید مجدد همان پیام در زبان مقصد، به گونه‌ای که در تطابق با هنجارهای زبان مبدأ باشد.

۱۱. ترجمه مصطلح: در این روش، از اصطلاح رایج در مورد واژه مورد نظر استفاده می‌شود. معمولاً در مورد کلمات تخصصی، رسمی و سیاسی.
۱۲. جبران: این روش، در جایی به کار گرفته می‌شود که بخشی از معنا، در قسمت دیگری از جمله از دست رفته باشد و در این بخش، مترجم درصدد جبران آن برمی‌آید.
۱۳. تفسیر و ترجمه آزاد: در این شیوه، مفهوم فرهنگی مورد نظر، توضیح داده می‌شود و به نسبت معادل توصیفی، جزئیات بیش‌تری ذکر می‌گردد.
۱۴. ترجمه ترکیبی: هنگامی است که مترجم، دو شیوه را هم‌زمان به کار گیرد.
۱۵. پاورقی: از این راه، مترجم می‌تواند اطلاعات بیش‌تری درباره مفهوم فرهنگی مورد نظر بدهد» (خیرخواه، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۴).

۳- تجزیه و تحلیل

الگوی نیومارک، به پنج دسته تقسیم‌بندی شده که در این پژوهش، بخشی از عنصر فرهنگ مادی که شامل پوشاک می‌شود، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. پوشاک، از آن جهت جزء فرهنگ مادی قرار می‌گیرد که بعد مادی دارد و قابل لمس است؛ اما اگر آن را نشان دهنده باورهای اعتقادی فرد بدانیم، علاوه بر وجهه مادی، دارای وجهه معنوی و فرهنگی نیز می‌باشد. بنابراین می‌توان پوشش را از جنبه جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روانشناسی و ... مطالعه کرد. نیومارک، آن را عنصر مادی می‌داند که جنبه فرهنگی نیز دارد و از قومی به قوم و گروه دیگر، متفاوت است. «نام لباس‌هایی که جنبه فرهنگی دارند، اگر نام مشخص‌گر یا عام به همراه داشته باشند، باید برای خوانندگان عادی زبان مقصد، شرح داده شوند» (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۲۵). به علاوه نوع لباس افراد، تعیین‌کننده چند مطلب می‌باشد. شارلوت گیلمن^۲، در این باره چنین می‌گوید: «(motives) که بر تنوع وسیع لباس‌های انسانی تأکید دارند، در آن به چندین خط اصلی علیت، پی می‌برند. ما ممکن است این پنج را

برابر نهادی عنصر فرهنگی پوشاک در قرآن کریم طبق نظریه نیومارک ... _____ زهره حیدری و همکاران

تعریف کنیم، نه کاملاً انحصاری، اما به عنوان تقریباً حساب شده برای اکثر پدیده‌ها در لباس: ۱. حفاظت ۲. گرما ۳. تزئین ۴. فروتنی ۵. نماد» (Gilman, 2002:7).

پوشاک از آشکارترین عناصر فرهنگی است که عرق ملی و اصالت دینی فرد را نمایان می‌سازد. در واقع، پوشاک هر فرد، زبانی گویاست تا شخصیت وی را در نگاه اول به عرصه ظهور درآورد. این گفته، خصوصاً درباره پوشش گروه‌های قومی و ملی مختلف، صدق می‌کند؛ لذا پوشاک، یک نشانه است و از رهگذر این نشانه، می‌توان حتی به دوره تاریخی زندگی افراد پی برد. پیشنهاد می‌شود در تقسیم بندی الگوی نیومارک، به جای واژه پوشاک از پوشش استفاده شود؛ زیرا پوشش، واژه‌ای فراگیرتر و جامع‌تر است و حتی جنس پوشاک را دربر می‌گیرد. به عنوان مثال، پوشش بدن حیوانات، از جمله واژگانی است که در قرآن به کار رفته و نمی‌توان لفظ پوشاک، درباره آن به کار برد. برخی الفاظی که قرآن کریم برای انواع پوشش به کار برده است بدین ترتیب می‌باشد:

إِسْتَبْرَق: (کهف/۳۱- دخان/۵۳- رحمن/۵۴- انسان/۲۱).

أَصْوَاهُهَا و أَوْبَارُهَا و أَشْعَارُهَا (پوشش حیوانات): (نحل/۸۰)

بَطَانَةُ: (آل عمران/۱۱۸).

ثِيَاب: (حج/۱۹- انسان/۲۱- کهف/۳۱- نور/۵۸- نور/۶۰- هود/۵- نوح/۷- مدثر/۴).

جَلَابِيب: (احزاب/۵۹).

حَرِير: (حج/۲۳- فاطر/۳۳).

حُمُر: (نور/۳۱).

سُرَابِيل: (ابراهیم/۵۰- نحل/۸۱).

سُنْدُس: (کهف/۳۱- دخان/۵۳- انسان/۲۱).

لِبَاس: (بقره/۱۸۷- نحل/۱۱۲- اعراف/۲۶- فرقان/۴۷- نبأ/۱۰- حج/۲۳- اعراف/۲۷-

فاطر/۳۳).

مَدَثَر: (مدثر/۱).

مزمل: (مزمل/۱).

نعل: (طه/۱۲).

با توجه به واژگان ذکر شده، می‌توان پوشش را، به دو قسم حیوانی و انسانی تقسیم کرد. پوشش انسانی نیز به دو دسته، دنیوی و اخروی و پوشش اخروی هم به دو بخش پوشش بهشتیان و دوزخیان تقسیم بندی می‌شود. در ادامه آیات مورد نظر ذکر می‌شود:

۳-۱- ﴿يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ﴾ (دخان/۵۳)

واژه استبرق، ۴ بار و سندس، ۳ بار در قرآن کریم ذکر شده است. در سه آیه از قرآن، این دو واژه با هم ذکر شده‌اند و هر سه آیه، جنس لباس بهشتیان را بیان می‌کند، اما در آیه ۵۴ سوره الرحمن، واژه استبرق، حاکی از جنس آستر بسترهای بهشتیان است. وقتی والاترین بافت‌ها در لایه داخلی باشد، پس لایه رویین چگونه خواهد بود؟ هر دو واژه، معرب است. «استبرق از ماده بَرَق گرفته نشده، واژه‌ای فارسی و اصل آن، استبره است» (مصطفوی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۷۸).

لغت‌نامه نویسان و مفسران، بر معنای این واژگان، اتفاق نظر دارند. مترجمان از شیوه هم‌معنایی، برای ترجمه استفاده کرده‌اند. «سندس به معنی حریر نازک و استبرق، به معنی حریر ضخیم و برآق است. البته منظور از ضخامت و درشتی، نه در بافت لباس و پارچه آن، بلکه اشاره به بالابودن ارزش آن لباس‌ها دارد» (طبرسی، ۱۳۵۸، ج ۲۶: ۱۷۸). نکته دیگر این‌که، «سندس و استبرق، هر دو نکره است، نمی‌شود گفت مانند حریر معمولی‌اند» (قرشی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۲). خداوند متعال برای تقریب ذهن و ملموس جلوه کردن پاداش بهشتیان، نوع لباس آنان را نیز ذکر می‌کند؛ لباسی با بهترین جنس پوشاک دنیوی. یا به عبارتی دیگر، خداوند کلامش را تا حدی تنزل داده که بندگان، سخن او را دریافت کنند و گرنه جنس نعمات بهشتی برای ما روشن نیست.

* آیتی: لباس‌هایی از سندس و استبرق می‌پوشند و روبه‌روی هم می‌نشینند.

* بهرام‌پور: حریر نازک و حریر ضخیم می‌پوشند [و] رویاروی هم [می‌نشینند].

* فولادوند: پرنیان نازک و دیبای ستر می‌پوشند [و] برابر هم نشسته‌اند.

* مجتبی: از جامه‌های پرنیان نازک و ستبر می‌پوشند، رویاروی هم [می‌نشینند].
* مکارم شیرازی: آن‌ها لباس‌هایی از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند و در مقابل یکدیگر می‌نشینند.

آیتی، سندس و استبرق را ترجمه نکرده و از شیوه انتقال، استفاده نموده؛ این در حالی است که این دو واژه، قابل ترجمه‌اند و مترادف آن‌ها در زبان فارسی یافت می‌شود. روش ترجمه بقیه، هم‌معنایی است. بهرام‌پور و فولادوند، حتی واژه لباس، جامه یا پیراهن را در ترجمه خود اضافه نکردند و فقط به جنس پوشش، اکتفا نمودند و ترجمه مکارم به متن قرآن کریم نزدیک‌تر است.

❖ **ترجمه پیشنهادی:** جامه‌هایی از حریر نازک و ضخیم بر تن کرده، در حالی که رویاروی همدیگر می‌نشینند.

۳-۲- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا﴾ (آل عمران/۱۱۸)
لغت نامه نویسان و مفسران، بطانة را، لباس آستر و باطن، ترجمه کرده‌اند. بنابراین، استعاره از فردی است که او را از اسرار نهانی خویش باخبر می‌سازی. «در روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: خداوند هیچ پیامبر و خلیفه‌ای نفرستاد، مگر این‌که دو هم‌راز داشت: هم‌رازی که او را به نیکی دعوت کرده و تشویق می‌کند و هم‌رازی که او را به بدی امر کرده و وادار می‌سازد» (اصفهانی، ۱۳۸۷: ۶۲). «بطانة، آستر لباس نامیده شده و وجهش این است که آستر به پوست بدن نزدیک است، تا رویه (ظهاره) لباس. چون آستر لباس بر باطن انسان اشرف و اطلاع دارد و می‌داند که آدمی در زیر لباس چه پنهان کرده است» (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۳۸۶). بطانة، در این آیه شریفه، کنایه از یهود است که مؤمنان ساده لوح، به آنان اعتماد کرده و راز دل با آنان می‌گشایند، این واژه که از مترادفات بطن می‌باشد، ارتباطات و تعاملات بسیار، بین فرد مؤمن و یهودی را برجسته می‌سازد و در ادامه آیه، به ویژگی‌های خبیث یهودیان اشاره دارد.

پنج مترجم گرانقدر، از بطانة، به عنوان دوست هم‌راز و محرم اسرار تعبیر کرده‌اند که این تعبیر درستی است و شیوه معادل فرهنگی را برگزیده‌اند. بطانة، یک‌بار در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران و جمع آن، بطائن، نیز یک‌بار در آیه ۵۴ سوره الرحمن به‌کار رفته است: ﴿مُتَكِبِينَ عَلَىٰ فُؤسِ بَطَائِنِهَا مِنْ إِشْتِرَاقٍ﴾

بطائن، در این‌جا اشاره به آستر بسترها دارد که از ابریشم درشت بافت است، یعنی والاترین نعمات، از آن کسانی است که در دنیا، خدا را فراموش نکردند.

* آیتی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دوست هم‌رازی جز از هم‌کیشان خود مگیرید، که دیگران از هیچ فسادى در حق شما کوتاهی نمی‌کنند.

* بهرام‌پور: ای مؤمنان! بیگانگان را هم‌راز خود مگیرید، چه آن‌ها از هیچ گونه آسیب‌رسانی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند.

* فولادوند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] هم‌راز مگیرید. [آنان] از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند.

* مجتبی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان دوست هم‌دل و هم‌راز مگیرید، که در کار شما از هیچ تباهی فروگذار نکنند.

* مکارم شیرازی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آن‌ها از هرگونه شرّ و فسادى در باره شما، کوتاهی نمی‌کنند.

❖ ترجمه پیشنهادی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هم‌رازی، غیر از خودتان انتخاب نکنید، چرا که آنان از هیچ‌گونه فسادى در قبال شما کوتاهی نمی‌کنند.

۳-۳- ﴿سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرِانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾ (ابراهیم/۵۰)

سربال، پیراهن و لباس جنگی است و گفته شده: هر چه پوشیده شود، سربال است. ﴿وَجَعَلَ لَكُم سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ﴾ (نحل/۸۱). در این آیه شریفه، منظور از سربال اول، پیراهن است که انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند و منظور از سربال

دوم، لباس جنگی است (ر.ک: ابن منظور، ۲۰۰۳، ج ۱: ۳۳۴). بنابراین هر دو، به صورت نکره به کار رفته است. «سربال: آن پیراهن است از هر جنس که باشد و جمع آن، سربایل است» (راغب إصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۳۵).

این آیه و آیات قبل و بعدش، توصیف اهل دوزخ است. این آیه، توصیفی درباره پوشش است که ویژگی متمایز کننده‌ای نسبت به دیگر پوشش‌ها دارد. در آیات پیشین، خداوند متعال، پوشش بهشتیان را ذکر فرمود و در این آیه، جنس پوشش دوزخیان را بیان می‌کند که فراخور شأن آنهاست. لباس بهشتیان، نرم و لطیف و لباس جهنمیان، زمخت و خشن، داغ و سوزان. عذاب اهل دوزخ، حتی پوشاک آنان را هم دربر گرفته، به گونه‌ای که آسایش و راحتی را از آنان سلب کرده است. البته این نوع پوشش، هر چند، بُعد فرهنگی دارد و شامل افراد خاصی می‌گردد، اما فراتر از نظریه نیومارک است؛ چرا که ماهیت نظریه، در امور مادی و دنیوی است و این نوع پوشش، ظاهراً برای ما روشن نیست. از این رو، چهار مترجم، لفظ "قطران" را در ترجمه، ذکر کرده و قالبی دنیوی که عبارت از مس گداخته یا قیر است، برایش ذکر کرده‌اند. به نظر می‌رسد که ذکر این واژه، در ترجمه لازم است؛ چرا که اصالت این ماده برای ما روشن نیست و مس گداخته یا قیر، نزدیک‌ترین معادل است. مترجمان، برای این عبارت، شیوه معادل توصیفی را برگزیده‌اند. آیتی، معادل این واژه را ذکر نکرده، اما برای شناساندن به مخاطب، ترجمه واژه، مطلوب است. ترجمه مکارم به توصیف واژه پرداخته و معادل مناسبی ذکر نکرده است، لذا کاربرد مس گداخته یا قیر، برای ما محسوس تر است.

لباس دوزخیان از قطران است، ممکن است برای بیان مبالغه و کثرت شعله‌وری و سوزندگی آتش جهنم به بدن انسان دوزخی، باشد و نیز بیانگر قابل اشتعال بودن ماده قطران باشد (ر.ک: ابن منظور، ۲۰۰۳، ج ۱۳: ۳۴۴).

«قطران، ماده‌ای است که از درختی به نام ابهل می‌گیرند که آن را می‌جوشانند تا سفت شود و به هنگام بیماری جرب، به بدن شتر می‌مالند و معتقد بودند با سوزشی که دارد ماده،

بیماری جرب را از بین می‌برد و به هر حال، جسمی است سیاه رنگ، بد بو و قابل اشتعال» (فخر رازی به نقل از تفسیر نمونه، ۱۳۸۰، ج ۱۰: ۳۸۸).

* آیتی: جامه‌هاشان از قطران است و آتش صورت‌هاشان را فروپوشیده است.

* بهرام‌پور: جامه‌هاشان از مس گداخته [یا قیر] است و صورت‌هاشان را آتش می‌پوشاند.

* فولادوند: تن‌پوش‌هاشان از «قطران» است و چهره‌هاشان را آتش می‌پوشاند.

* مجتبی: پیراهنشان از قطران- مس گداخته یا قیر- است و آتش روی‌هاشان را فرو پوشد.

* مکارم شیرازی: لباس‌هاشان از قطران [ماده چسبنده بد بوی قابل اشتعال] است؛ و صورت‌هاشان را آتش می‌پوشاند.

❖ **ترجمه پیشنهادی:** جامه‌هاشان از قطران (مس گداخته یا قیر) است و آتش، چهره‌هاشان را می‌پوشاند.

۳-۴- قمیص، لباس، ثیاب:

قمیص: واژه قمیص، ۶ بار در آیات ۱۸-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸ و ۹۳ سوره یوسف، تکرار شده که همگی درباره پیراهن یوسف (علیه السلام) است. در ترجمه این واژه، اختلافی بین مترجمان وجود ندارد و همگی، قمیص را به پیراهن و جامه ترجمه کرده‌اند و از روش هم معنایی استفاده نمودند.

لباس: واژه لباس و مشتقاتش، ۲۳ بار در قرآن کریم ذکر شده است و معنای معنوی آن بیش‌تر از معنای ظاهری آن است. به عنوان مثال، در آیه ۱۸۷ سوره بقره، نقش همسران در قبال یکدیگر به مثابه لباس است؛ «لباس از یک سو، انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند و از سوی دیگر، عیوب او را می‌پوشاند و از سوی سوم، زینتی است برای تن آدمی» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۱۶۷). یا در آیه ۲۶ سوره اعراف، لباس، به تقوا اضافه شده و این ترکیب اضافی، گویای آن است که تقوا، همچون جامه‌ای است که سرتاسر وجود فرد را احاطه

می‌کند. در ترجمه این واژه، اختلافی بین مترجمان وجود ندارد و همگی، لباس را به پیراهن و جامه ترجمه کرده‌اند و از روش هم‌معنایی استفاده نمودند.

ثیاب: این واژه نیز، ۸ بار در قرآن کریم ذکر شده است. در برخی موارد همراه با صفت - خُضْر- آمده که رنگ سبز، بیانگر طراوت و سرزندگی است. در تمام موارد مذکور، مراد، همان جامه یا پیراهن و شیوه ترجمه، هم‌معنایی است، مگر در آیه ۶۰ سوره نور که مورد اختلاف مترجمان است.

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْعَفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (نور/۶۰)

* آیتی: پیرزنان که دیگر امید شوی کردنشان نیست، بی‌آنکه زینت‌های خود را آشکار کنند، اگر چادر خویش بنهند مرتکب گناهی نشده‌اند. و خودداری کردن برایشان بهتر است و خدا شنوا و داناست.

* بهرام‌پور: و بر زنان از کار افتاده‌ای که امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند، در صورتی که زینت نمایی نکنند، و عفت ورزیدن برای آن‌ها بهتر است، و خدا شنوای داناست.

* فولادوند: و بر زنان از کار افتاده‌ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند؛ و عفت ورزیدن برای آن‌ها بهتر است، و خدا شنوای داناست.

* مجتوبی: و بازنشستگان از زنان که امید زناشویی ندارند، بر آنان باکی و گناهی نیست که جامه‌های - چادرهای - خویش فرو نهند بی‌آنکه آرایش و زیوری نمودار سازند، و اینکه خویشتن‌داری کنند برایشان بهتر است و خدا شنوا و داناست.

* مکارم شیرازی: و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند، به شرط این‌که در برابر مردم خودآرایی نکنند؛ و اگر خود را بپوشانند برای آنان بهتر است؛ و خداوند شنوا و داناست.

«در بعضی از روایات، در پاسخ این سؤال که کدام یک از لباس‌هایشان را می‌توانند فرو نهند؟ امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: الجلباب (چادر). در حالی که در روایت دیگری، تعبیر به جلباب و خمار (روسری) شده است؛ ولی ظاهر، این است که این گونه احادیث نیز با هم منافاتی ندارند، منظور این است که مانعی ندارد آن‌ها سر خود را برهنه کنند و موها و گردن و صورت خود را نپوشانند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۴: ۴۳۶).

آیتی، واژه "ثیاب" را به شکل مفرد آن، یعنی چادر، ترجمه کرده که روش معادل فرهنگی و تغییر دستوری (ترجمه ترکیبی) را به کار برده است. بهرام‌پور و فولادوند، این واژه را به پوشش، ترجمه کرده‌اند که این نوع برگردان، کلی و متن افزاست؛ و در این جا لازم است به صورت دقیق، منظور از ثیاب بیان شود. این دو مترجم بزرگوار، از روش معادل نقشی استفاده کرده‌اند؛ به این معنا که واژه جایگزین شده، بار فرهنگی خود را از دست داده است. مجتبی، واژه ثیاب را به جامه‌ها (چادرها)، ترجمه کرده و ترجمه لغوی واژه را آورده، سپس مقصود مورد نظر را در پراکنش ذکر کرده است و به نظر می‌رسد این ترجمه دقیق‌تر و مطابق با متن است. وی، روش معادل فرهنگی را برای ترجمه برگزیده است. با توجه به احادیث مذکور در شأن نزول آیه، منظور همان چادر و روسری است (که با تکیه بر عرف ایرانی، اشکال ندارد بخشی از روسری زنان سالخورده کنار رود؛ همانند زنان عشایر که قسمتی از موهایشان آشکار است). ترجمه آقای مکارم هم، کلی است. لازم است در مواردی نظیر این آیه، توضیحاتی در پراکنش یا پاورقی ارائه شود که قاری قرآن بدون مراجعه به تفسیر، مقصود را دریابد.

❖ **ترجمه پیشنهادی:** زنان سالخورده‌ای که امید ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که بدون خودآرایی، لباس‌هایشان (چادر و روسری) را کنار نهند. البته اگر عفت پیشه کنند، برایشان بهتر است و خداوند شنوای داناست.

برابر نهادی عنصر فرهنگی پوشاک در قرآن کریم طبق نظریه نیومارک ... _____ زمره حیدری و همکاران

از بین واژگان مذکور در زمینه پوشاک، دو واژه، مربوط به پوشش زنان می‌باشد: «خُمُر» و جلابیب». این دو واژه، ریشه در فرهنگ اسلامی دارد و هر زن مسلمان با هر قومیت و نژادی، بر ارجحیت پوشش اسلامی اذعان دارد.

۳-۵- ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ (نور/۳۱)

«خُمُر، جمع خمار، از ریشه (خ-م-ر) گرفته شده و در لغت، به معنای پوشاندن است. لذا به شراب، خمر گفته می‌شود؛ چرا که عقل را می‌پوشاند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۶۵). واژه خُمُر، یکبار در آیه ۳۱ سوره نور، به کار رفته است. ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ (نور/۳۱).

لغت نویسان، بر این باورند که واژه «خُمُر»، بر حجاب سر زن، دلالت دارد (ر.ک: ابن منظور، ۲۰۰۳، ج ۵: ۵۶). البته تأکید این عبارت قرآنی بر پوشش سر نیست؛ چرا که آن امری لازم و فطری است، منظور افکندن خُمُر بر سینه است، تا زنان در جامعه مصون و محفوظ بمانند.

مترجمان، این واژه را به، روسری و مقنعه ترجمه کرده‌اند که در جامعه امروزی، اختلاف چندانی ندارد؛ ولی در جامعه عرب قدیم، روسری معمول بوده است. شیوه ترجمه آنان، معادل فرهنگی بوده است. امتیاز ترجمه آقای بهرام‌پور به سایر بزرگواران، در این است که ایشان در ترجمه، به (مورد آشکار) دست و صورت اشاره کرده‌اند؛ لذا مخاطبان ترجمه، بدون مراجعه به تفسیر، مقصود قرآن را درک می‌کنند. اما آقای مجتبوی، پوشاندن روی پا را در برابر نامحرم بی‌اشکال می‌داند، در حالی که به فتوای اکثر قریب به اتفاق مراجع، پوشاندن روی پا واجب و الزامی است^۵. زمخشری می‌نویسد: زنان عرب، همانند مردان، روسری‌هایی بر سر خود می‌افکندند، طوری که گوش‌ها، گردن و سینه آنان نمایان بود (ر.ک: زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۴۳). خداوند متعال، آنان را منع می‌کند و صیانت زن را در پوششی فراتر از مرد، معرفی می‌فرماید.

* آیتی: و زینت‌های خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند و مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند.

* بهرام‌پور: و زینت خود را جز آنچه نمایان است [مانند دست و صورت] آشکار نسازند، و باید روسری‌های خود را بر سینه‌های خویش فرو اندازند.

* فولادوند: و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند.

* مجتبی: و [جاهای] آرایش و زیور خویش را آشکار نکنند مگر آنچه پیداست - مانند چهره و دست و روی پا-، و مقنعه‌هاشان را بر گریبان‌هاشان ببندازند.

* مکارم شیرازی: و زینت خود را -جز آن مقدار که نمایان است- آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود).

❖ **ترجمه پیشنهادی:** و زینت خود را، جز آنچه نمایان است [دست و صورت] آشکار نسازند و باید روسری‌های خود را بر سینه‌های خویش فرو اندازند.

۳-۶- ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب/۵۹)

* آیتی: ای پیامبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر خود را بر خود فرو پوشند. این مناسب‌تر است، تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند. و خدا آمرزنده و مهربان است.

* بهرام‌پور: ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود بپوشند. این برای آن که [به عقیف بودن] شناخته شوند و مورد تعرض [هوسبازان] قرار نگیرند نزدیک‌تر است، و خدا آمرزنده و مهربان است.

* فولادوند: ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک‌تر است، و خدا آمرزنده مهربان است.

* مجتبی‌ی: ای پیامبر، زنان و دختران خویش و زنان مؤمنان را بگو: چادرهای خود را بر خویشتن فروپوشند- خود را بپوشانند-. این نزدیک‌تر است به آنکه شناخته شوند- به صلاح و عفت- و آزارشان ندهند و خدا آمرزگار و مهربان است.

* مکارم: ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌ها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند، این کار برای این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن‌ها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است.

این آیه شریفه، یکی از بارزترین آیات مربوط به حجاب است که در آن، واژه "جلایب" مورد اختلاف است و مترجمان، این واژه را به «چادر، پوشش‌ها، چادرها و روسری‌های بلند» ترجمه کرده‌اند. دانش‌نامه‌نویسان نیز، در معنای آن دچار چالش شده‌اند، که البته خاستگاه این اختلاف، تفاوت آداب و رسوم و نوع پوشش‌ها در مکان و زمان‌های مختلف است. واژه جلایب، یک‌بار، در آیه ۵۹ سوره احزاب ذکر شده است. جلباب، یکی از عناصر فرهنگی است که در بخش فرهنگ مادی (مصنوعات/پوشاک)، جای دارد و با توجه به این آیه شریفه، اشاره به حجاب برتر دارد؛ حجابی که زن را عقیف و نجیب معرفی می‌کند و او را از هوسرانی هوس‌بازان، مصون و محفوظ می‌دارد.

اصل ریشه لغوی جلباب، «جیم»، «لام» و «باء» است که دارای دو معناست: معنای اول، آوردن شیء از جایی به جایی و معنای دوم، چیزی که شیء دیگر را می‌پوشاند (أحمدبن فارس، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۷۰). جلباب از معنای دوم، مشتق شده است. واژه جلباب (با کسر جیم)، مصدر فعل رباعی «جَلَبَبَ» است که در اصل ثلاثی بوده، سپس با تکرار لام الفعل به رباعی تبدیل شده و این زیادت در مبنی، با توجه به قاعده «زیادة المبنى تدلّ علی زیادة المعنى» بر

پوشش مستمر دلالت دارد. «مصدر جَلِبَاب از اسم ذات، اراده شده و تعبیر از اسم ذات به وسیله مصدر، مبالغه در پوشاندن را می فهماند. بنابراین در این عبارت، از لفظ قمیص یا خمار استفاده نشده است؛ چرا که مفهوم جَلَب، مستلزم این است که فرد، پوشش‌های اولیه نظیر قمیص و خمار و ... را داشته باشد» (مصطفوی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۱۰). پس چنان که روشن شد، منظور در این آیه، قمیص (پیراهن) یا خمار (روسری) نیست؛ بلکه منظور، پوشش سرتاسری بدن است که در فرهنگ فارسی، معادل واژه جَلِبَاب، چادر می باشد.

شاهد دیگری که در این جا می توان مثال زد، خطبه فدکیه حضرت زهرا (سلام الله علیها) است که در ابتدای خطبه، چنین آمده: «لَا تُنْتِ خَمَارَهَا عَلٰی رَاسِهَا وَ اِشْتَمَلَتْ بِجَلْبَابِهَا» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۲۶)، مقنعه اش را محکم بر سر بست و جلبابش را به خود پوشاند. از این عبارت نیز، چنین بر می آید که منظور از جَلِبَاب، مقنعه یا روسری نبوده، بلکه آن پوششی فراتر از مقنعه و روسری است، طوری که آن‌ها را در بر می گیرد.

شاهد دیگر که طبق آیه شریفه وجود دارد، این است که در آیه، از لفظ «علی» استفاده شده ﴿يُدْنِينَ عَلَيْنَهُنَّ مِنَ الْجَلَابِيبِ﴾ (احزاب/۵۹) و دلالت این حرف، بر استعلاء و احاطه است که این دو معنا، در چادر بسیار روشن است.

آیتی، کلمه "جلابیب" را به شکل مفرد آن، چادر ترجمه کرده که روش معادل فرهنگی و تغییر دستوری (ترجمه ترکیبی) را به کار برده است. بهرام پور و فولادوند، این واژه را به پوشش‌ها ترجمه کرده‌اند که این نوع برگردان، کلی و متن افزاست؛ چرا که مشخص نشده منظور از پوشش، چه نوع پوششی است. این دو مترجم بزرگوار، از روش معادل نقشی استفاده کرده‌اند؛ به این معنا که واژه جایگزین شده، بار فرهنگی خود را از دست داده است. مجتبوی واژه جلابیب را به چادرها ترجمه کرده که به نظر می رسد این ترجمه دقیق تر و مطابق با متن است. وی، روش معادل فرهنگی را برای ترجمه، برگزیده است. مکارم، آن را روسری‌های بلند ذکر کرده و از روش توصیفی، یعنی جایگزینی دو واژه برای انتقال مفهوم، بهره برده است.

با توجه به آیه شریفه، صیانت زن در برابر نامحرم، از طریق حجاب، حفظ شده که برترین حجاب در فرهنگ ایرانی، حجاب چادر، بدون زیور آلات و بدون سوق دادن انظار عموم به یک بانوی عفیف است.

❖ **ترجمه پیشنهادی:** ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مردان مؤمن، بگو: چادرهایشان را بر خود بپوشانند. این (حجاب) برای این‌که شناخته شوند (به عفت و نجابت) و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند، نزدیک‌تر است. و خداوند (خطاهای پیشین آنان را بخشوده و) آمرزنده و مهربان است.

۳-۷- ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْءَلُ﴾ (مزمّل ۱)

مُزْمَلٌ، از ریشه (ز-م-ل)، به معنای جامه به خود پیچیده، گرفته شده و اصل فعل بر باب تفعّل است که تاء آن، بر اثر قرابت با حرف زاء در آن، ادغام شده است (ر.ک: ابن منظور، ۲۰۰۳، ج ۷: ۸۶). این‌که خداوند متعال در آیه ۱ سوره مزمّل و مدثر، نبی اکرم (ص) را با ویژگی پوشش ندا می‌دهد، «به باور پاره‌ای، منظور این است که: هان ای به دوش کشنده بار گران و پر مسئولیت رسالت! اما به باور پاره‌ای دیگر، هان ای که در جامه خویشتن فروخفته‌ای» (طبرسی، ۱۳۵۸، ج ۲۹: ۳۱).

همه مترجمان، معنای مُزْمَل را جامه به خود پیچیده می‌دانند که از شیوه هم‌معنایی استفاده نمودند. البته این واژه جزء عناصر فرهنگی نیست؛ اما صفتی منحصر به فرد است که خداوند متعال، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) را با این ویژگی خطاب می‌کند. در خاتمه، واژگان قرآنی در جدول ذیل ذکر شده و روش ترجمه فارسی این واژگان فرهنگی، بر اساس نظریه نیومارک در پنج ترجمه (آیتی، بهرام‌پور، فولادوند، مجتبوی و مکارم شیرازی) به ترتیب آمده است.

جدول شماره ۱: روش ترجمه عنصر فرهنگی پوشش

روش ترجمه به فارسی					واژگان قرآنی
مکارم شیرازی	مجتبیوی	فولادوند	بهرام پور	آیتی	سُنْدُسٌ وَأَسْتَبْرَقٌ
هم معنایی	هم معنایی	هم معنایی	هم معنایی	انتقال	بَطَانَةٌ
معادل فرهنگی	معادل فرهنگی	معادل فرهنگی	معادل فرهنگی	معادل فرهنگی	قَطْرَانٍ
معادل توصیفی	معادل توصیفی	معادل توصیفی	معادل توصیفی	انتقال	قَمِيصٌ، لِبَاسٌ، ثِيَابٌ
هم معنایی	هم معنایی	هم معنایی	هم معنایی	هم معنایی	خَمْرٌ
معادل فرهنگی	معادل فرهنگی	معادل فرهنگی	معادل فرهنگی	معادل فرهنگی	جَلَابِيبٍ
معادل توصیفی	معادل فرهنگی	معادل نقشی	معادل نقشی	ترجمه ترکیبی	مَزْمَلٌ
هم معنایی	هم معنایی	هم معنایی	هم معنایی	هم معنایی	

۴- نتیجه گیری

۱- این مقاله، در پی آن است که ضمن شناخت فرهنگ عربی و فارسی، زمینه همسان سازی و همگون سازی در ترجمه را فراهم نماید. آنچه مسلم است در طی سالیان دراز، بر اثر ارتباطات و تعاملات بین عربها و ایرانیان، زمینه قرابت فرهنگی فراهم شده است

که بی گمان شاهراه ارتباطی این دو فرهنگ، ترجمه بوده است و کلیدی‌ترین حلقه ترجمه، ترجمه متون دینی به‌ویژه قرآن کریم می‌باشد.

۲- مهم‌ترین چالش در ترجمه عناصر فرهنگی، در این امر است که برخی از عناصر فرهنگی، معادل صد در صدی در زبان مقصد ندارد و فقط می‌توان نزدیک‌ترین معادل را در ترجمه ذکر کرد. این مسأله خصوصاً در قرآن کریم شدت پیدا می‌کند، برخی واژگان خصوصاً واژگان مرتبط با عقوبت اخروی، برای ما ملموس نیستند و فقط می‌توان با استفاده از فرهنگ لغت و تفسیر، آن‌ها را ترجمه کرد؛ لذا احتمال خطا ممکن است و در ترجمه قرآن، هیچ‌گاه نمی‌توان با قطعیت، یک ترجمه را صحیح دانست.

۳- نظریه نیومارک، از جهاتی معیوب و ناقص است. اولاً ساختار نظریه، در امور مادی و دنیوی است، لذا به‌کار بستن آن در قرآن کریم که بخش بسیاری از آیاتش سخن از غیب است و برای انسان‌ها مکشوف نیست، ناکارآمد است. ثانیاً این نظریه جامعیت کافی برای ترجمه قرآن ندارد، بنابراین در موارد بسیار ناچاریم مفادی به نظریه بیفزاییم.

۴- پیشنهاد می‌شود در تقسیم بندی الگوی نیومارک، به جای واژه پوشاک از پوشش استفاده شود؛ زیرا پوشش، واژه‌ای فراگیرتر و جامع‌تر است و حتی جنس پوشاک را دربر می‌گیرد.

۵- بر اساس آیات قرآن کریم، می‌توان پوشش را به دو قسم حیوانی و انسانی تقسیم کرد. پوشش انسانی نیز به دو دسته، دنیوی و اخروی و پوشش اخروی هم به دو بخش پوشش بهشتیان و دوزخیان تقسیم بندی می‌شود.

۶- روش انتقال یا وام‌گیری، بسامد بالایی در ترجمه عناصر فرهنگی قرآن دارد. شیوه انتقال در ترجمه عربی به فارسی، به بحث روانشناسی نیز برمی‌گردد و آن هم، اعتقاد ژرف و عمیق ایرانیان به اسلام را نشان می‌دهد، چنانچه مردم ایران زمین با پذیرش اسلام، آغوش را برای درک و فهم معارف دینی گشودند و تعصبی برای ورود واژگان عربی، خصوصاً واژگان قرآنی نشان ندادند، بنابراین روش انتقال در ترجمه، قدمتی کهن دارد. اما بهترین روش برای ترجمه عناصر فرهنگی، با توجه به نوع واژه و روش‌های ترجمه، شیوه معادل

فرهنگی، معادل توصیفی و هم‌معنایی است. این سه روش، به مخاطب امکان بیش‌تری جهت درک مفهوم واقعی واژه یا عبارت، خواهد داد.

۷- در میان مترجمان بزرگوار، در زمینه ترجمه عنصر فرهنگی پوشاک، ترجمه آقای بهرام‌پور ممتاز است؛ چرا که ایشان علاوه بر سلاست و روانی، ترجمه دقیق‌تر و مطابق‌تر با متن، ارائه داده‌اند، ضمن این‌که در برخی آیات، توصیف مختصری به‌کار برده‌اند که معنا را برای مخاطب محسوس می‌کند.

۵- پی‌نوشت

- 1- Petre Newmark
- 2- Maryan Ledred
- 3- Nida
- 4- Chalotte Gilman

۵- تمام مراجع عظام، پوشاندن روی پا را واجب و الزامی می‌دانند، به جز آقایان تبریزی و صافی که پوشاندن روی پا را بنا بر احتیاط واجب لازم می‌دانند. آیت الله مکارم نیز در این مورد گفته است: بهتر است بانوان رو و کف پا را بپوشانند.

۶- منابع

کتاب‌ها

* قرآن کریم

- ۱- أحمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، المجلد الأول (۱۳۷۱ق).
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، (۲۰۰۳م).
- ۳- أمین، أحمد، فجر الإسلام، بیروت: دار الكتاب العربی، (۱۹۷۵م).
- ۴- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، تهران: سروش، (۱۳۷۱ش).
- ۵- بهرام‌پور، ابوالفضل، ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، تهران: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت، (۱۳۸۷ش).

برابر نهادی عنصر فرهنگی پوشاک در قرآن کریم طبق نظریه نیومارک ... _____ زهره حیدری و همکاران

- ۶- راغب إصفهانی، أبی القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط: محمد خلیل عیتانی، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ اول (۱۳۸۷ش).
- ۷- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، ترجمه تفسیر کشاف، مترجم: مسعود انصاری، انتشارات ققنوس، (۱۳۸۹ش).
- ۸- سلماسی زاده، جواد، تاریخ ترجمه قرآن در جهان، تهران: انتشارات امیر کبیر، (۱۳۶۹ش).
- ۹- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، (۱۳۹۱ق).
- ۱۰- طبرسی، أحمد بن علی بن أبی طالب، الاحتجاج، انتشارات الشریف الرضی، الطبعة الأولى، (۱۳۸۰ق).
- ۱۱- طبرسی، أمین الإسلام أبوعلی فضل بن حسن طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم: حاج شیخ محمد رازی، مصحح: حاج شیخ علی صحت، انتشارات فراهانی، (۱۳۵۸ش).
- ۱۲- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، تهران: جمهوری اسلامی، (۱۳۸۸ش).
- ۱۳- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، (۱۳۹۰ش).
- ۱۴- مجتوبی، سید جلال الدین، ترجمه قرآن کریم، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، کتاب الکترونیکی، (۱۳۹۳ش).
- ۱۵- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، الطبعة الأولى، طهران: مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی، (۱۳۸۵ش).
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (۱۳۸۰ش).
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، (۱۳۸۰ش).
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر، برگزیده تفسیر نمونه، تحقیق و تنظیم: احمد علی بابایی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم، (۱۳۸۰ش).
- ۱۹- نیومارک، پیتر، دوره آموزش فنون ترجمه، مترجمان: منصور فهیم، سعید سبزیان، تهران: رهنما، (۱۳۷۲ش).

مقالات:

- ۲۰- خیرخواه، نیکو و سجودی، فرزانه، «فرهنگ، استعاره و ترجمه‌پذیری»، فصلنامه پژوهشی زبان و ادبیات تطبیقی، د ۴، ش ۱، پیاپی ۱۳، صص ۲۱-۳۸، (۱۳۹۲ش).
- ۲۱- سجودی، فرزانه، «ارتباطات بین فرهنگی: ترجمه و تأثیر آن در فرایندهای جذب و طرد»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دور دوم، شماره ۱، صص ۱۴۱-۱۵۳، (۱۳۸۸ش).

منابع انگلیسی

- 22- Eco, U. *Dire Presque la meme chose. Experience de traduction.* Milan: Grasset and Fasquelle. (2006).
- 23- Lederer, M. *La traduction aujourd'hui*, Paris: Hachette- livre. (1994).
- 24- Gilman, Charlotte Perkins. *The Dress of Women.* Westport CT: Greenwood Pres. (2002).

